



سال دهم - شماره ی سی و هفتم - زمستان ۱۳۹۹

بکارگیری رویکرد ساختاری - تفسیری جهت طراحی مدل عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه مردان در جوامع شهری (مطالعه موردی: مردان شهر زنجان)

منیژه سلیمی^۱، محمدعلی چیت‌ساز^۲، بتول امین‌جعفری^۳

چکیده

گسترش شهرنشینی و درهم تنیدگی و فشردگی جمعیت دارای پیامدهای گسترده‌ای است که یکی از آنها افزایش خشونت خانوادگی است. در میان انواع خشونت‌های خانگی در جوامع شهری خشونت زنان علیه مردان را می‌توان یک پدیده نوظهور دانست که در گذشته به شکل خاص مورد توجه نبوده است. مطرح کردن این امر به دلیل ریشه‌های مردسالارانه‌ای که در جامعه وجود دارد با تعارضاتی همراه است که سبب شده‌اند این نوع خشونت در جامعه بصورت مسکوت باقی بماند. پژوهش حاضر با هدف بکارگیری رویکرد ساختاری - تفسیری جهت طراحی مدل عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه مردان در جوامع شهری انجام گرفت. روش این پژوهش، ترکیبی و از نوع طرح متوالی - اکتشافی است. جامعه آماری پژوهش حاضر، صاحب‌نظران و کارشناسان حوزه خانواده می‌باشد که با استفاده از روش نمونه‌گیری غیرتصادفی

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

m.salimi5661@gmail.com

۲- استادیار جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. (نویسنده مسؤل)

mad3175@yahoo.com

۳- استادیار جامعه‌شناسی، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی‌شهر، ایران.

b_aminjafari@yahoo.com

هدفمند تعداد ۲۵ نفر انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات، از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. با استفاده از ISM اقدام به طراحی مدل اولیه شد. بر اساس سطوح تعیین شده و ماتریس دستیابی نهایی و پس از تعیین روابط و سطح متغیرها می‌توان آن‌ها را به شکل مدلی ترسیم کرد. در پژوهش حاضر عوامل در سه سطح قرار گرفته‌اند. مشکلات معیشتی به عنوان ریشه و علت اصلی در سطح سوم مدل قرار گرفت. نتایج تحلیل Micmac نیز همسو با نتایج مدل ساختاری تفسیری بر اهمیت مشکلات معیشتی به عنوان ریشه خشونت خانگی بود. می‌توان نتیجه گرفت ریشه اصلی خشونت خانگی در مشکلات اقتصادی و معیشتی نهفته است که با حل آن، می‌توان به کاهش خشونت خانگی علیه مردان کمک کرد.

کلید واژه‌ها: خشونت خانگی علیه مردان، مدل ISM، مردان ساکن شهر زنجان

مقدمه

امروزه در جوامع و شهرهای آن، پدیده پرخاشگری و عصبانیت در بین ساکنان آنها به چشم می‌خورد و افزایش پرخاشگری در بین شهرنشینان به امری غیرقابل انکار تبدیل شده است.

این جریان به عوامل مختلفی بستگی دارد که یکی از آنها استرس‌های زیادی است که در شهرها وجود دارد و به دلیل اینکه افراد نمی‌توانند به صورت همزمان عوامل استرس‌زا را کنترل کنند، این کارسبب خستگی سیستم عصبی آنها می‌شود و افراد نسبت به عامل محیطی زودتر واکنش نشان می‌دهند (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰).

بدون تردید مسائل مختلفی چون مشکلات اقتصادی و معیشتی، تعصبات فکری، تربیت خانوادگی، رشد و گسترش خشونت در رسانه‌های گروهی، اختلالات روانی، قدرت‌طلبی، ضعف‌های سیستم آموزشی و استفاده از مواد مخدر و روانگردان‌ها نقش بسزایی در بروز نزاع‌ها و خشونت در جامعه دارند (ویتون، ۲۰۰۴^۱).

خشونت خانوادگی پدیده‌ای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی است که عوامل به وجود آورنده آن در جوامع مختلف یکسان نمی‌باشد. این تفاوت‌ها را

^۱. Winton

می‌توان در مناطق مختلف و محله‌های یک شهر مشاهده کرد. در هر جامعه‌ای، سلسله عواملی همچون شرایط محیطی، کیفیت مسکن، وضعیت اقتصادی و نوع شغل و فعالیت، موقعیت خانوادگی و طرز فکر و نگرش خاصی، حاکم است که هر یک از آنها در رفتار افراد موثر هستند (یعقوبی دوست، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

در میان انواع خشونت‌های خانگی در جوامع شهری خشونت زنان علیه مردان را می‌توان یک پدیده نوظهور دانست که در گذشته به شکل خاص مورد توجه نبوده است. شاید بتوان گفت مطرح کردن این امر به دلیل ریشه‌های مردسالارانه‌ای که در جامعه وجود دارد با تعارضاتی همراه است که این تعارضات نیز خود سبب شده‌اند این نوع از خشونت‌ها بطور روزافزون در جامعه بصورت مسکوت باقی بمانند و قربانیان در نهایت اقدامی برای حل آن نکنند (پوچرت و همکاران، ۲۰۰۴: ۷۲).

برخی از پژوهشگران به صرف اینکه در یافته‌های پژوهشی، شایع بودن خشونت فیزیکی زنان علیه شوهرانشان به ویژه در مقایسه با خشونت فیزیکی علیه زنان مشاهده نشده و بدون بررسی دقیق دیگر اشکال خشونت کلامی، روانی، اجتماعی، مالی، حقوقی و جنسی، مسئله خشونت خانگی علیه مردان را کم اهمیت شمرده و از آن غفلت نموده‌اند (دوباش و دوباش^۲، ۱۹۸۰ به نقل از خیرخواه زاده، ۱۳۹۰: ۴). و یا برخی این دیدگاه را مطرح نموده‌اند که می‌توان خشونت زنان علیه مردان را صرفاً خشونتی واکنشی، تدافعی و یا خشونت برای بقا تلقی نمود (براون میلر^۳، ۱۹۷۵ به نقل از صادقی، ۱۳۸۹).

البته طرح مسائلی نظیر خشونت خانگی علیه مردان در زندگی شهری مبتنی بر رویکردی پیشروانه به نقش و جایگاه جامعه‌شناسی در ارتباط با مسائل اجتماعی است. بدین معنا که جامعه‌شناسی علاوه بر مطالعه و تحقیق پیرامون مسائلی که کم و بیش نزد افکار عمومی جامعه بعنوان مسئله اجتماعی تعریف شده‌اند از قبیل اعتیاد، بیکاری، طلاق، فحشا، نزاع و درگیری و مهاجرت از این توانایی برخوردار است که بر روی موضوعاتی

1 . Puchert, R

2 . Dobash & Dobash

3 . Brown Miller

که هنوز برای عامه مردم چندان آشکار و ملموس نشده‌اند نیز مطالعه و تحقیق نماید (خیرخواه‌زاده، ۱۳۹۰: ۴). این موضوع از آنجایی اهمیت دوچندان می‌یابد که در نظر داشته باشیم تحت تأثیر نفوذ مدرنیته، باورها و ارزش‌های زنان و مردان در مورد ازدواج و زندگی خانوادگی پیوسته در معرض تغییر می‌باشد. از نظر آماری، بریتون (۲۰۱۲)، در بررسی جرم در جوامع شهری بریتانیا بیان می‌کند که بیش از ۶۰۰۰۰۰۰ مرد، قربانی نوعی خشونت خانوادگی بوده‌اند. بر اساس گفته لاپری^۱ (۲۰۰۴) در سال ۱۹۸۷، یک زمینه یابی در کانادا انجام گرفت و از ۴۲۶ مرد متأهل شهری که بیشتر از ۱۸ سال سن داشتند، پرسیده شد که آیا آنها در ۱۲ ماه گذشته، مورد خشونت فیزیکی واقع شده‌اند و نتیجه این شد که ۲۳.۳ درصد پذیرفتند که خشونت فیزیکی را حداقل یک بار در سال گذشته داشته‌اند. سازمان بهداشت جهانی (۲۰۰۲) گزارش داده که ۱۴ درصد از علت مرگ مردان ۱۵ تا ۴۴ سال شهری، به خاطر خشونت خانگی بوده است. یکی از خلأهای اساسی در زمینه خشونت زناشویی زنان علیه مردان در داخل کشور، این موضوع است که آمار دقیقی در این خصوص وجود ندارد و موضوع خشونت علیه مردان نیز بر محدودیتهای دسترسی آمار و ارقام می‌افزاید. با این وجود برخی تحقیقات مشابه در این حوزه از جمله پوردل و عباس‌پور (۱۳۹۷) نشان داد که بین انوا خشونت روانی، فیزیکی، جنسی و محرومیت مالی و اجتماعی روانی (در بین زنان شهری و روستایی تفاوت معناداری وجود ندارد. هر چند تعمیم این نتایج به خشونت علیه مردان، باید با احتیاط صورت گیرد. رفتارهای خشونت‌آمیز و آزاردهنده زنان در محیط خانه از یکسو می‌تواند مردان را به لحاظ فردی متأثر نماید و برای آنها صدمات روحی و جسمی (حتی مرگ) در پی داشته باشد و از سوی دیگر رفتارهای خشونت‌آمیز زنان به نهاد خانواده لطمه وارد ساخته و در چنین شرایطی خانواده دستخوش آسیب‌های جدی می‌گردد که در سایه تعاملاتی که اعضا با یکدیگر و با افراد بیرون از کانون خانواده دارند، خشونت به جامعه پیرامونی نیز تسری می‌یابد (خیرخواه‌زاده، ۱۳۹۰: ۸).

^۱. Lupri

پرداختن به مسئله خشونت خانگی علیه مردان، ممکن است با واکنش شدید از سوی برخی از فمینیست‌ها روبرو شود که طرح این مسئله در شرایطی که هنوز حقوق زنان به طور کامل اعاده نشده، صرفاً باعث ایجاد ابهام و سردرگمی در میان فعالان اجتماعی و سیاسی خواهد شد.

اثرات و تبعات خشونت خانگی علیه مردان، همانند دیگر اشکال خشونت خانگی را می‌توان در ابعاد فردی و اجتماعی آن مورد توجه قرار داد. مهم‌تر از همه، خشونت خانگی علیه مردان با دیگر اشکال خشونت خانگی به ویژه خشونت علیه زنان و کودکان نیز در ارتباط می‌باشد. رفتارهای خشونت‌آمیز زنان، احتمالاً واکنش شدید شوهران را در پی خواهد داشت. به ویژه آنکه مردان به جهت برخورداری از یک سری امتیازات جسمانی، مالی، اجتماعی، عرفی و قانونی از این توانایی برخوردارند که خشونت همسران‌شان را در اشکال به مراتب شدیدتری، حتی به صورت قتل زن نیز پاسخ بدهند. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد زنانی که اقدام به قتل شوهر خود نموده‌اند، در گذشته خود قربانی رفتارهای خشونت‌آمیز همسر بوده‌اند. اثرات خشونت خانگی علیه مردان، همانند دیگر اشکال خشونت خانگی از نسلی به نسل دیگر هم منتقل می‌شود (خیرخواه‌زاده، ۱۳۹۰: ۸-۶).

اگر چه خشونت زنان علیه مردان در زنجان را نمی‌توان یک پدیده نوظهور دانست؛ اما از آنجا که این موضوع در گذشته به شکل خاص مورد توجه نبوده است. شاید بتوان گفت مطرح کردن این امر به دلیل ریشه‌های مردسالارانه‌ای که در جامعه وجود دارد با تعارضاتی همراه است که این تعارضات نیز خود سبب شده‌اند این نوع از خشونت‌ها بطور روزافزون بصورت مسکوت باقی بمانند و قربانیان در نهایت اقدامی برای حل آن نکنند. اما این موضوع در سال‌های اخیر و به دلیل ازدیاد آن از مسکوت بودن خارج شده و سیر صعودی پرونده‌های خشونت علیه مردان در دادگستری‌های این شهرستان در قالب رفتارهای آزاردهنده زنان بصورت کلامی، رفتاری، جنسی، اقتصادی و حتی

جسمی، گواه آنست. بنا به استناد آمار دفتر امور اجتماعی و فرهنگی استانداری زنجان، این استان از نظر خشونت خانگی بصورت کلی در بین استانهای کشور رتبه دهم را داراست و همین امر ضرورت بررسی آن را مضاعف می‌کند. از این رو هدف کلی که تحقیق پیش رو دنبال می‌کند ارائه الگوی جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه مردان ساکن شهر زنجان است.

خشونت خانگی علیه مردان و انواع آن

خشونت خانگی یا خشونت در میان افراد خانواده، سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشر داشته و مکرراً در متن مذهبی و تاریخی به نمونه‌های آن اشاره شده است. (ادلسون^۱، ۱۹۹۹). خشونت در خانواده در مفهومی عام خشونت افراد خانواده نسبت به یکدیگر از جمله خشونت زن و شوهر با شرکای جنسی نسبت به یکدیگر، خشونت بزرگسالان نسبت به کودکان، برادران و خواهران نسبت به یکدیگر و خشونت نسبت به سالمندان در خانواده را نیز شامل می‌شود.

خشونت خانگی مشکلی جهانی است. مطالعه انجام شده توسط سازمان بهداشت جهانی بر روی سلامت و خشونت خانگی علیه زنان که اطلاعات خود را از مطالعه بر روی بیش از ۲۴ هزار زن در ۱۵ منطقه از ۱۰ کشور جهان جمع‌آوری کرده، نشان داده است که فراوانی خشونت جسمی، جنسی یا هر دو از طرف شریک جنسی در طول زندگی ۱۵ تا ۷۱ درصد و در بیشتر مناطق بین ۲۹ تا ۶۲ درصد بوده است (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۰۵).

هرچند مفهوم خشونت خانگی دربرگیرنده خشونت در میان افراد خانواده است اما به طور معمول به «خشونت میان بزرگسالانی که شریک جنسی و یا عاطفی یکدیگر هستند» گفته می‌شود (فانتوزو و وندا^۲، ۱۹۹۹). خشونت خانگی با خانوادگی با عناوین همسرآزاری، زن‌آزاری، شریک‌آزاری، خشونت زناشویی و سایر عبارات مشابه نیز

^۱ . Edelson

^۲ . Fantozo and Venda

توصیف می‌گردد و ممکن است این عبارات به جای هر مورد استفاده قرار گیرند. در این پژوهش تلاش بر این است که به بررسی خشونت‌های زنان علیه مردان در زندگی زناشویی بپردازیم.

خشونت خانگی علیه مردان عمدتاً از زمانی آغاز شد که تغییرات شگرفی در ساختار و مناسبات خانواده‌ها به وجود آمد و خانه و خانواده شکل سنتی خود را از دست داد. زنان برای احقاق حق خود یا اعتراض به وضع موجود ممکن است به این روش متوسل شوند تا بتوانند مردان را در تنگنا قرار دهند. گاهی اوقات رفتار و تفکرات زنان، خانواده را علیه مردان برمی‌انگیزد، این مسئله باعث می‌شود که مرد در خانه آنچنان که باید احساس امنیت روحی و روانی نکند و خود را در خانواده بیگانه ببیند. این پدیده، در حدی بسیار نادر است. با تشویق زنان به گزارش کردن خشونت‌هایی که بر آنان روا داشته می‌شود و دور از واقعیت شمردن خشونت با مردان، موجب کم توجهی به آن شده است (سالاری فر، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

هیچ کدام از این موارد مبنی بر فقدان این خشونت نیست، پاره‌ای از پژوهشگران به صرف اینکه در یافته‌های پژوهشی، شایع بودن خشونت فیزیکی زنان علیه شوهرانشان (به ویژه در مقایسه با خشونت فیزیکی علیه زنان) مشاهده نشده، بدون بررسی دقیق دیگر اشکال خشونت نظیر خشونت روانی، کلامی، اجتماعی، مالی، حقوقی، جنسی و ... مسئله خشونت خانگی علیه مردان را کم اهمیت شمرده و از آن غفلت نموده‌اند. با این همه در سال‌های اخیر توجه برخی از پژوهشگران و صاحب‌نظران مسائل اجتماعی به شکلی دیگر از خشونت خانگی یعنی خشونت علیه مردان نیز جلب شده است. در بررسی عملی خشونت علیه مردان، گام نخست، تحلیل مفهومی و ارائه تعریف عملیاتی از آن است. آکادمی ملی علوم آمریکا، خشونت را اینگونه تعریف می‌کند: «رفتاری که توسط فردی به قصد تهدید یا آزار بدنی دیگران بروز می‌کند». خشونت استفاده غیرقانونی یا غیرمجاز از قدرت است که معمولاً با شدت، نفرت و خشم همراه است. خشونت علیه مردان به طور مجزا تعریف نشده است.

اعمال هرگونه بدرفتاری و آزار از سوی شریک زندگی (زن) را شوهر آزاری می‌گویند. این نوع آزار به بدرفتاری عاطفی، جسمانی، جنسی و اقتصادی تقسیم می‌شود (قهاری و بواله‌ری، ۱۳۸۷: ۱۱).

شدیدترین نوع خشونت زنان علیه مردان در خانواده، همسرکشی است. بنابراین قبل از کشته شدن، افراد خانواده با انواع مختلفی از آزار و استرس‌های روحی و روانی دست به گریبان هستند. به همین خاطر همسرکشی، خانواده را به ورطه نابودی کشانده و زندگی فرزندان آن خانواده و اطرافیان را تا سالیان متمادی تحت تاثیر قرار می‌دهد. به گفته معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی کشور، در سال ۸۸، میزان همسرکشی توسط مردان ۱۶ درصد و رتبه اول قتل‌های خانوادگی بوده و نسبت به سال‌های پیش، روند تقریباً ثابتی داشته است. سهم شوهرکشی نیز ۵۶ درصد بوده که نسبت به سال‌های قبل دو برابر شده است. براساس این آمار، همسرکشی توسط مردان در رتبه اول قتل‌های خانوادگی قرار داشته و شوهرکشی نیز سیر صعودی داشته است. با توجه به روند افزایش آمار همسرکشی توسط زنان، می‌توان پدیده همسرکشی را به عنوان یک مسئله جدی قلمداد کرد. زیرا تبعات فردی و اجتماعی زیانباری به دنبال داشته و شرایطی را در اجتماع رقم می‌زند که بحران‌زا و مشکل‌آفرین است. همسرکشی در سطح مرز، بنیان خانواده را دچار تزلزل کرده و کارکردهای آن را تضعیف می‌کند و همچنین سلامت روحی و روانی افراد را با خطر مواجه می‌سازد و سرنوشت ناخوشایندی برای فرزندان در پی خواهد داشت.

در سطح کلان نیز پدیده مذکور، به ویژه گستره رو به رشد آن، موجب افزایش خشونت و ناامنی در جامعه شده و آسیب‌های جدی به پیکر خانواده و جامعه وارد می‌سازد (زندى، ۱۳۹۵: ۳۱).

خشونت فیزیکی

الف) خشونت جسمی

هرگونه اقدام فیزیکی برای آسیب رساندن، ترساندن یا کنترل روی همسر یعنی

اعمالی که باعث صدمه جسمانی قربانی گردد، این عمل باعث زخمی شدن فیزیکی و روحی و در برخی حالات باعث مرگ قربانی می‌گردد. خشونت جسمانی می‌تواند خفیف و یا شدید باشد، آثار و علائم آن ظاهر و یا به علت خفیف بودن، ناچیز و یا غیرقابل دید باشد و در برخی حالات با کوبیدن توسط دست و یا پا (لگد زدن) و در برخی حالات با وسایل آسیب زنده‌ای چون شلاق، چوب و سنگ است و در برخی از حالات مجریان خشونت از سلاح‌های خفیف و گاه سلاح گرم استفاده می‌کنند. خشونت جسمانی این اعمال تنه‌زدن، سیلی زدن، هل دادن، کشیدن مو، پرتاب کردن، گاز گرفتن، لگد زدن، ضربه زدن با مشت یا یک شی، سوزاندن، مسموم کردن، فشردن گلو، خفه کردن و در نهایت قتل را شامل می‌شود.

بنابراین زنان هم‌علیه مردان در زندگی زناشویی خشونت جسمی دارند. اما در واقع شدت خشونت آن‌ها کمتر می‌باشد. نتایج یک پژوهش در سال ۱۹۸۸ توسط یک تیم دیرینه‌شناس در ویرجینیا نشان داد که در زنان ۳۰ تا ۵۰ درصد و در مردان ۹ تا ۲۰ درصد بروز شکستگی اعضای بدن وجود دارد. یعنی اینکه زنان هم‌علیه شوهران خود خشونت جسمی داشته باشند. فقط میزان آن کمتر از خشونت مردان است. به ایراد ضرب و جرح و انواع آن چون ایراد صدمه بدنی، شکستن اعضاء، سوزاندن اعضای بدن، هل دادن، سیلی زدن و ... می‌توان اشاره کرد. شایع‌ترین شکل آزار جسمی استفاده از مشت و لگد بوده است و در برخی موارد از آلات ضرب و جرح نیز استفاده شده است (آقاییکولی و آقاخانی، ۱۳۸۶ به نقل از زندی، ۱۳۹۵: ۳۲).

فیبرت^۱ و گنزالز^۲ در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که در یک نمونه ۹۷۸ نفری در دانشگاه کالیفرنیا ۲۰٪ یا ۲۸۵ نفر از زن‌ها خشونت فیزیکی علیه شریک زندگی خود یعنی مردان داشتند.

شدیدترین نوع خشونت فیزیکی، شوهرکشی است که در آن زن، شریک زندگی خود را به قتل می‌رساند که در این جرم نه فقط یکی از زوجین بلکه در واقع خانواده، قربانی اصلی ارتکاب عمل مجرمانه باید تلقی گردد. مردها اغلب تمایلی به گزارش خشونت

^۱ . Fibert

^۲ . Gonzales

فیزیکی علیه خود را ندارند. چون نگران‌اند که حرف آن‌ها را قبول نکنند. بسیاری از مردم باور می‌کنند که زنی مورد خشونت همسر خود قرار بگیرد، ولی باور نمی‌کنند که مردی مورد خشونت همسر خود قرار بگیرد و اینکه بسیاری از مردان شرمسار می‌شوند از اینکه بگویند مورد خشونت همسر خود قرار گرفته‌اند (آشوری و معظمی، ۱۳۸۱ به نقل از زندی، ۱۳۹۵: ۳۲).

ب) خشونت جنسی

خشونت جنسی زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که رفتارهای جنسی اجباری یا شریک جنسی در سال گذشته رخ داده باشد. خشونت جنسی ممکن است شامل استفاده از اجبار فیزیکی یا روان‌شناختی برای مجبور کردن شریک برای شرکت در یک عمل جنسی برخلاف خواست و اراده او باشد. اگرچه ممکن است این عمل به طور کامل صورت نگیرد. همچنین در این طبقه اعمال جنسی با یک شریک جنسی که قادر به موافقت نیست نیز گنجانیده شده است.

یکی از وظایف اساسی زن، به جهت نقش آن در جلوگیری از انحرافات اخلاقی همسر، ارضای نیاز جنسی شوهر است. زیرا تامین این نیاز ضمن آنکه یکی از کارکردهای اصلی خانواده محسوب می‌شود، از آلودگی‌های اخلاقی و جنسی افراد جامعه جلوگیری می‌کند. در برخی از موارد، اجتناب همسر از انجام این وظیفه، می‌تواند مرد را به جهت مواجهه با زنان دیگر و تحریک غریزی، دچار عصیان و گناه کند و یا در اثر مقاومت و خودداری از ارضای نامشروع، با مشکلات روحی و روانی مواجه نماید.

خشونت جنسی زنان به مردان از حد خرد یعنی کم محلی، سکوت و مضایقه از همسر یا به دلیل تنبیه یا خجالت و رودربایستی گرفته و حد میانه یعنی عدم رعایت بهداشت و پاکیزگی بدن و اندام‌های جنسی چه به طور عمد و چه از روی بی‌تفاوتی و اهمیت ندادن به صحبت‌ها و خواسته‌های موردنظر همسر، عدم رعایت نکات موردنظر شوهر هنگام زناشویی و معاشقه و در حد کلان از نوع ارضاء جنسی بیرون از حریم

خانه. این نوع خشونت‌ها که علیه مردان گفته شد هیچ کدام جرم انگاری نشده است، به جز ارضاء جنسی بیرون از حریم خانه. (خیانت زناشویی)

خشونت جنسی با تحت فشار قرار دادن برای رابطه جنسی، رابطه جنسی با تهدید و اجبار، اشکال ناخواسته رابطه جنسی، رابطه جنسی در زمان نامناسب و رابطه جنسی یا زور و فشار مشخص می‌گردد (زندى، ۱۳۹۵: ۳۲).

خشونت روانی (احساسی)

خشونت روانی، رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس مرد را خدشه‌دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، بددهنی، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک، تهدیدهای مداوم به طلاق گرفتن، تهدیدهای مداوم به گرفتن بچه‌ها و ... خود را نشان می‌دهد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۶۲).

خشونت‌های روانی، روح و روان مرد را آماج حمله قرار می‌دهد. مردی که مورد چنین خشونتی قرار می‌گیرد از نظر روحیه بسیار ضعیف شده و اعتماد به نفس وی به شدت کاهش می‌یابد. این نوع خشونت‌ها بر روابط زناشویی و دیگر روابط بزه‌دیده تاثیر می‌گذارند و ممکن است منجر به واکنش‌های انفجاری پرخاشگرانه و برانگیختگی عاطفی بیش از اندازه شود (دژکام و سوهانیان، ۱۳۶۷: ۹۰).

خشونت روانی در خانواده، چرخ دنده وحشتناکی است که به دشواری می‌توان جلوی حرکت آن را گرفت، زیرا می‌تواند از یک نسل به نسل دیگر منتقل شود. ویژگی خشونت روانی این است که اطرافیان، آن را چشم پوشی می‌کنند ولی هر بار ویرانی بیشتری به بار می‌آورد (فرانس ایریکوین^۱، ۱۳۸۸: ۶۰).

از دیدگاه روان‌شناسان و مشاوران خانواده، حرف‌های آزاردهنده، رفتار خشونت‌آمیز محسوب می‌شود. این حرف‌های آزاردهنده و ناخوشایند معمولاً به صورت ناسزا، استفاده از الفاظ زشت و ناشایست، تحقیر، استهزاء، تمسخر و ... است که می‌تواند به خشونت خانگی فیزیکی در چارچوب خانه منجر شود.

^۱ . Frans Erikquin

تحقیر و تمسخر بارزترین شکل روانی است. تحقیر و تمسخر شخصیت مرد برابر فرزندان، دوستان، فامیل و آشنایان می‌تواند اعتماد به نفس را کم کند. به همین منوال زنان از خشونت‌های روانی مانند تهدید به زدن یا تهدید به پرتاب اشیاء، بدرفتاری عاطفی و برانگیزاندن کودکان خانواده علیه پدر نیز استفاده می‌کنند.

از دید (گانلی و شکنر^۱ ۱۹۹۶) خشونت روانی شامل تهدید، حمله به اموال و دارایی، حمله به حیوانات اهلی منزل، آزار عاطفی، جداسازی و منزوی کردن و استفاده از کودکان علیه مرد است. اما در نگاهی فراگیرتر به مفهوم خشونت خانگی به ویژه در بعد روانی، خشونت گاه طیف وسیع‌تری از رفتارها مانند کنترل رفتارها و تعیین آنچه مرد می‌تواند انجام دهد یا نمی‌تواند، محروم کردن از اطلاعات، ایجاد محدودیت در رفت و آمد و ... را نیز در بر می‌گیرد (سانتزمان^۲ و همکاران، ۲۰۰۰ به نقل از زندگی، ۱۳۹۵: ۳۵).

خشونت اقتصادی

نوع دیگری از خشونت‌هایی که ممکن است زنان علیه مردان در خانواده داشته باشند، خشونت‌های مالی است که از معنای کلاسیک خشونت، فاصله گرفته است. با آنکه این نوع خشونت، بیشتر علیه زنان اجرا می‌شود، به دلیل اینکه در بسیاری از نقاط جهان، زنان نیروی کار بی‌جیره و مواجب هستند و باید تا آخر عمر از خانواده خود مراقبت کنند، بی‌آنکه امنیت اقتصادی داشته باشند، آنان دسترسی به منبع اقتصادی ندارند و به همین دلیل تا آخر عمر کاملاً وابسته به مرد خانواده یا افراد ذکور باقی می‌مانند. اما مردانی هم هستند که مورد خشونت زنان خود قرار می‌گیرند. به عنوان مثال درخواست اتومبیل جداگانه، خرید خانه در جای بهتر شهر، علی‌رغم اینکه همه این‌ها با فشار مالی مضاعف روی فرد انجام می‌شود، مطالبه پول از شوهر برای مصارف منزل بیشتر از هزینه آن و پس انداز آن پول برای خود و عدم کمک به شوهر، از بین بردن (تخریب) اموال شوهر، تصرف بدون اجازه در زمین، درآمد و ... که فقط تخریب و تصرف به طور کلی جرم‌انگاری شده است.

^۱ . Ganley and Shaker

^۲ . Santzman

تصرف، عبارت است از استیلائی مادی و عرفی انسان بر مال به قصد استفاده از آن به نفع خود (طبرانیان، ۱۳۸۱: ۲۹).

تصرف در معنای ذکر شده اعم است از تصرفات قانونی و غیرقانونی، تصرف قانونی تصرفات مالک حقیقی یا ذی حق یا افراد ماذون از سوی آنها را شامل می‌شود و تصرف غیرقانونی که از آن به تصرف عدوانی تعبیر می‌گردد، «تصرف در مال غیر، بدون اذن مالک و قانون است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۷۶۶).

بنابراین زنی که در اموال همسرش بدون اذن و اجازه او تصرف می‌کند، تصرف او غیرقانونی است. تخریب در لغت، مصدر متعدی از باب تفعیل به معنای خراب کردن، ویران کردن و تباہ کردن می‌باشد (معلوف، ۱۳۷۶: ۲۹، جلد ۳۳). و در اصطلاح به معنای ایراد صدمه عمدی نسبت به مال یا شیء متعلق به غیر که منتهی به نقصان یا از بین رفتن آن گردد (ولیدی، ۱۳۷۶ به نقل از زندگی، ۱۳۹۵: ۳۶).

خشونت اجتماعی

این نوع خشونت، شامل ممانعت از رشد فرهنگی، اجتماعی و آموزشی است که به صورت‌های مختلف در بین اعضای خانواده دیده می‌شود و از مصادیق بارز آن ایجاد محدودیت در برقراری روابط اجتماعی و انزوای اجتماعی، محدودیت در ادامه تحصیل و مهارت‌آموزی، مشارکت در انجمن‌های اجتماعی، ایجاد محدودیت در معاشرت‌ها و ... می‌باشد. خشونت یا سوء رفتار اجتماعی علیه مردان به معنای استفاده زنان از قدرت خود در جامعه برای کنترل مردان و سوء استفاده از آنان می‌باشد (زندگی، ۱۳۹۵: ۳۶).

چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نظریه‌های جامعه‌شناختی

برخلاف روش‌های کمی که محقق می‌کوشد تا در جریان فرایند تحقیق، نظریه مشخصی را بیازماید، در روش‌های کیفی مطابق با ماهیت اکتشافی آن، فرایند تحقیق از نظریه خاصی آغاز نمی‌شود، بلکه سعی بر آن می‌باشد که با اتخاذ رویکردی پدیدارشناسانه و با مطالعه فراگردهای اجتماعی، دریافتی نظری از موضوع حاصل گردد

که بر مبنای آن بتوان فرضیه‌هایی را تولید نمود. البته اینکه در روش‌های کیفی محقق کارش را با نظریات معینی به معنای آنچه در روش‌های کمی مدنظر می‌باشد، آغاز نمی‌کند به معنای گسستن وی به طور کامل از جهت‌گیری‌های نظری نمی‌باشد. بلکه این جهت‌گیری‌ها از ابتدای تحقیق و در مراحل مختلف همراه وی می‌باشد و در نهایت، دیدگاه‌ها و نظریات جامعه‌شناختی در امر تحلیل داده‌ها، به نحوی ارجاعی و استنادی لحاظ می‌گردد.

نظریه منابع

مطابق با نظریه منابع^۱ «ویلیام گود»^۲، در بروز خشونت‌های خانگی، میزان بهره‌مندی اعضای خانواده از منابع قدرت نظیر درآمد و دارایی، شغل، تحصیلات، موفقیت و منزلت اجتماعی، سن، مهارت‌های ارتباطی و جذابیت جهت اعمال قدرت و نفوذ بر یکدیگر اهمیت به سزایی دارد. لذا بهره‌مندی هر یک از اعضای خانواده از منابع یاد شده، وی را در موقعیتی قرار می‌دهد که می‌تواند بر اعضای دیگر اعمال قدرت نماید. به نظر گود، زنان به جهت وابستگی مالی که به شوهران خود دارند، در برابر رفتارهای خشونت‌آمیز آن‌ها از گزینه‌های محدودی برخوردارند و از این رو در خیلی از موارد مجبورند که به ماندن در یک رابطه توأم با خشونت، تن در دهند. البته در میان خانواده‌هایی که نابرابری کمتری در توزیع قدرت وجود دارد، از یک سوی کشمکش کمتری بروز می‌کند و از سوی دیگر، در صورت ایجاد کشمکش احتمال دستیابی به راه حل‌های غیر خشونت‌آمیز بیشتر می‌باشد. هم چنین وی معتقد است، هنگامی که هر یک از اعضای خانواده به این باور برسد که میان خدمات و پاداشی که ارائه می‌دهد و آنچه دریافت می‌کند، عدالت و تعادل برقرار نمی‌باشد و از سوی دیگر امکان برقراری تعادل و یا ترک رابطه نیز موجود نباشد، کشمکش تا رسیدن به مرحله خشونت ادامه می‌یابد (گود، ۱۹۷۱).

نظریه فشار اجتماعی

^۱ . Resource Theory

^۲ . William Good

در نظریه فشار اجتماعی^۱ تأثیر عواملی نظیر مشکلات اقتصادی، فقر، بیکاری، توزیع نامتناسب درآمدها و خدمات اجتماعی در بروز خشونت‌های خانگی مورد تأکید قرار می‌گیرد. بدین ترتیب که فشارهای ناشی از عوامل مذکور، اعضای خانواده را به کاربرد خشونت علیه یکدیگر سوق می‌دهد. چه در این شرایط کاربرد خشونت از سوی اعضای خانواده را می‌توان واکنشی نسبت به مشکلات و فشارهایی تلقی کرد که افراد را احاطه نموده است. بیشتر بودن آمار خشونت‌های خانگی در میان خانواده‌های متعلق به طبقه پایین و کم درآمد در مقایسه با خانواده‌های متعلق به طبقات متوسط و بالا، گواهی محکم بر اثبات این نظریه محسوب می‌شود (پیترسن،^۲ ۱۹۸۰) البته تأکید بر وجود خشونت در میان طبقات پایین را نباید به معنای نفی وجود خشونت‌های خانگی در میان سایر طبقات تلقی نمود؛ چراکه شدت و نوع خشونت در میان طبقات اجتماعی متفاوت می‌باشد. از طرفی طبقات متوسط و بالا در پنهان ساختن و انکار خشونت از قدرت بیشتری برخوردارند (صادقی، ۱۳۸۹).

نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی^۳ را باید به عنوان یکی از پرنفوذترین تبیین‌های روان‌شناختی اجتماعی در زمینه خشونت و پرخاشگری به حساب آورد که در دهه ۱۹۴۰ توسط «روتز»^۴ مطرح گشته است. نظریه یادگیری اجتماعی بر تأثیرات متقابل بین رفتار و محیط تمرکز داشته و به الگوهای درونی‌ای می‌پردازد که افراد را قادر می‌سازد تا خود را با محیط پیرامون تطبیق دهد. این نظریه همان طور که نوع رفتار را تعیین کننده پاسخ مثبت یا منفی محیط می‌داند، با این حال قائل به قدرت تأثیرگذاری پاسخ‌های محیطی نیز می‌باشد. البته نظریه پردازان یادگیری اجتماعی برخلاف رفتارگرایان محض، با تأکید بر وجود قوه تعقل و تفکر و فرایندهای شناختی، بر این اعتقادند که افراد می‌توانند پیامدهای احتمالی اعمال خود را پیش‌بینی کنند و بر طبق آن رفتار خود را تغییر دهند.

1 . Social Constrain Theory

2 . Petersen, R

3 . Social Learning Theory

4 . rotzer

«آلبرت باندورا»^۱ در چهارچوب نظریه یادگیری اجتماعی بر تأثیر فراگرد یادگیری در شکل‌گیری رفتارهای خشونت‌آمیز و پرخاشگرایانه تأکید می‌ورزد. به اعتقاد وی، اگر رفتارهای خشن با مانع جدی روبرو نشوند، به خشونت بیشتر منجر می‌شوند و لذا رفتارهای خشونت‌آمیز تا هنگامی که با مانع قدرتمندی روبرو نشود، ادامه می‌یابند (باندورا، ۲، ۱۹۷۷).

«باندورا» فرایند الگوسازی پرخاشگری و خشونت را در ارتباط با سه موقعیت اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد؛ محیط خانواده، خرده فرهنگ‌ها و الگوهای نمادین. در ارتباط با محیط خانواده، وی بر تأثیر به سزای رفتارهای والدین در الگوسازی خشونت اصرار می‌ورزد. مطابق با دیدگاه باندورا، کودکان با مشاهده رفتارهای والدین در معرض الگوهای روشن و زنده پرخاشگری و خشونت قرار می‌گیرند و آن الگوها را به عنوان روش‌های مطلوب حل اختلاف و دستیابی به اهداف فرامی‌گیرند. البته در کنار تأثیرات محیط خانواده در الگوسازی خشونت، وی برخی از خرده فرهنگ‌ها را نیز مشوق رفتارهای خشونت‌آمیز می‌داند و همچنین در ارتباط با الگوهای نمادین، به ترویج خشونت و پرخاشگری از سوی رسانه‌های جمعی نیز توجه نشان داده است (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۰۹-۴۰۳).

نظریه فرهنگ

نظریه فرهنگ خشونت از دیگر نظریه‌های تبیین‌کننده همسرآزاری است. این نظریه بیان می‌کند که اساس انواع گوناگون رفتارهای سوء مانند همسرآزاری، کودک‌آزاری و سالمندآزاری به وسیله جامعه شکل می‌گیرد. از این دیدگاه، فرهنگ میراث اجتماعی گذشته است که بر رفتار کنونی و آینده انسان تأثیر می‌گذارد. «دوباش و دوباش» ارتباط مشخصی میان رفتار خشونت‌آمیز مردان در مقابل زنان و هنجارهای اجتماعی یافته‌اند. مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند، در فرهنگی زندگی می‌کنند که در آن حاکمیت مردان بسیار

^۱ . Albert Bandora

^۲ . Bandura,A

بیشتر از زنان است. از ویژگی‌های دیگر این فرهنگ تاثیر پرخاشگری مردان، وجود حاکمیت مردانه و فرمانبرداری زنان است. بنابراین در جوامع پدرسالار استفاده از قدرت برای ثبات حاکمیت مردانه، دارای مشروعیت است. در برخی جوامع، زمانی که نظم اجتماعی به خطر می‌افتد، برای استقرار آن از خشونت استفاده می‌شود. این شکل از نظارت اجتماعی، یعنی اعمال خشونت برای بقای نظم اجتماعی در جامعه، هم در سطح کلان و هم در سطح خود (خانواده) صورت می‌گیرد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۱).

نظریه انتقال میان نسلی

در نظریه انتقال میان نسلی^۱ که در مطابقت با نظریه یادگیری اجتماعی مطرح گشته است، پرخاشگری و اعمال خشونت از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در نظریه مذکور، تجربیات گذشته افراد در ارتباط با خشونت‌های خانگی تأثیر مهمی در ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز توسط آنان خواهد داشت. بدین سان، در مورد افرادی که در دوران کودکی در معرض رفتارهای خشونت‌آمیز اعضای خانواده‌هایشان قرار داشته‌اند و یا شاهد اعمال خشونت اعضای خانواده علیه یکدیگر بوده‌اند، احتمال بیشتری وجود خواهد داشت که در آینده در زندگی خانوادگی‌شان مرتکب رفتارهای خشونت‌آمیز شوند (جانستون^۲، ۱۹۸۸).

قاضی‌زاده و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود مدل مفهومی عوامل زمینه‌ساز خشونت زناشویی زنان علیه مردان از دیدگاه مردان را ارائه دادند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که خشونت خانگی زنان علیه مردان، دارای ابعاد اصلی فردی، زوجی، خانوادگی و فراخانوادگی می‌باشد که خود به مقوله‌های فرعی تقسیم می‌شوند. سپس با توجه به نتایج به دست آمده شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ساز، پدیده، راهبردها و پیامدها استخراج گردیده‌اند و مدل مفهومی مربوطه و خط داستانی، تبیین شد. پدیده و مقوله محوری در این مدل مفهومی، ازدواج نامناسب است. عوامل زمینه‌ساز

^۱ . The Intergenerational Transmission Theory

^۲ . Johnston, M. E

آن، عوامل فردی بوده که در آن مواردی همچون مسائل فیزیولوژیک و بیولوژیک، اعتیاد، اختلالات شخصیتی و ویژگی‌های شخصیتی و همچنین، عوامل خانوادگی مانند تمایزنیافتگی، ساختار خانواده، ساخت قدرت در خانواده و تجربیات نامناسب خانوادگی قرار می‌گیرد. عوامل اقتصادی، شغلی و سازمانی، اجتماعی و فرهنگی نقش عوامل زمینه ساز را بر عهده گرفته و افکار غیرمنطقی، تفاوت‌های بین زن و مرد و اسطوره‌های زناشویی عوامل مداخله‌گر هستند.

فیروزجاییان و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی به تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌نظمی در خانواده بر خشونت خانگی زنان علیه مردان، پرداختند. خشونت خانوادگی یکی از آسیب‌های مهم اجتماعی است که با وجود پیشرفت فکری و فرهنگی همچنان در جامعه خودنمایی می‌کند. نتایج تحقیق نشان داد متغیرهای زمینه‌ای سن، سن همسر، مدت زمان ازدواج، تعداد فرزند و تعداد ازدواج زن با خشونت علیه مردان رابطه معنادار دارد. متغیرهای اصلی تحقیق (عدم همفکری، عدم همگامی، عدم همبختی و عدم همدلی) نیز بر خشونت علیه مردان تأثیر مستقیم دارد. همچنین با توجه به مدل ساختاری (MIMIC) ارائه شده همه این متغیرها ۳۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته (خشونت زنان علیه مردان) را تبیین کرده‌اند.

نتایج تحقیق فیروزجاییان و رضایی چراتی (۱۳۹۳) در تحلیل جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان در شهر بابل‌سر نشان داد که خشونت زنان علیه مردان با متغیرهایی چون عدم همفکری مشترک، عدم همگامی مشترک، عدم همبختی مشترک و عدم همدلی مشترک رابطه‌ای معنادار دارد؛ همچنین با توجه به مدل ساختاری ارائه شده همه این متغیرها ۳۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته (خشونت زنان علیه مردان) را تبیین کردند.

خیرخواهزاده (۱۳۹۰)، پژوهشی با عنوان "مطالعه جامعه‌شناختی تجربه زیست مردان از خشونت خانگی علیه آنان" در شهر تهران انجام داده است و با بکارگیری روش کیفی و با هدف شناخت مصادیق خشونت‌خانگی علیه مردان و پیامدهای آن با استفاده از نمونه‌گیری نظری هدفمند با ۵۰ مرد متأهل مصاحبه عمیق انجام داده و مصاحبه‌شوندگان شایع‌ترین و مؤثرترین نوع خشونت علیه آنان را خشونت روانی کلامی

دانسته‌اند و معتقد بودند مردانی که وضعیت اقتصادی مناسبی ندارند و یا از نظر مالی به همسر خود وابسته‌اند و یا مشکلات اخلاقی یا به مصرف مواد مخدر مواجه‌اند بیشتر در معرض خشونت‌های خانگی قرار دارند؛ یعنی مردان، قربانی خشونت شدن را ناشی از جایگاه فرودست و تضعیف پایگاه قدرت خود در خانواده می‌بینند؛ و همچنین مردان در برخورد با رفتارهای آزاردهنده و خشونت‌آمیز از سوی همسر خود، استراتژی‌های متنوع به کار می‌بندند که بسته به طول عمر زندگی مشترک، سن، تحصیلات، شغل، درآمد و زمینه‌های فرهنگی متفاوت است.

موسوی (۱۳۸۸) پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر انحراف همسرکشی زنان» انجام داد که یافته‌های این پژوهش نشان داد علل خشونت زنان علیه مردان به دلیل انواع خشونت‌ها اعم از فیزیکی و روانی از طرف شوهران نسبت به زنان می‌باشد که سبب شرایط روانی نابه‌سامان در زنان می‌شود که در نهایت منجر به ایجاد حس انتقام و پرخاش در زنان می‌شود.

پورنقاش تهرانی و تاشک (۱۳۸۶) پژوهشی تحت عنوان «بررسی و مقایسه انواع خشونت خانوادگی در زنان و مردان در تهران» با هدف شناسایی عوامل بروز اختلافات خانوادگی (از دیدگاه زوجین)، نوع خشونت‌های اعمال شده و نوع واکنش‌های بروز داده شده، انجام داده‌اند. در این پژوهش، جمعیت نمونه عبارت بوده از ۴۰ زوج که به دادگاه خانواده در تهران مراجعه کرده بودند و به طور تصادفی انتخاب شده بودند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که هنگام بروز اختلافات، مردان اغلب از روش‌های فیزیکی و زنان بیشتر از روش‌های روانی استفاده می‌کنند.

محمدخانی و همکاران (۱۳۸۵)، پژوهشی با عنوان "شیوع الگوی خشونت خانوادگی، ارتکاب یا تجربه آن در مردان و زنان" در شهر تهران انجام دادند یکی از نکات حائز اهمیت در تحقیق فوق‌الذکر این موضوع می‌باشد که گزارش زنان از تجربه خشونت، با گزارش مردان از ارتکاب به آن نزدیک می‌باشد، اما گزارش مردان از تجربه خشونت، با گزارش زنان از ارتکاب به آن فاصله زیادی دارد (محمدخانی و همکاران، ۱۳۸۵).

ذوالفقاری (۱۳۸۲)، در پژوهشی با عنوان "بررسی و شناخت خشونت‌های زنان علیه مردان"، خشونت‌های گزارش شده طی شش ماهه آخر سال ۱۳۸۲ در روزنامه‌های کشور مانند جام جم، ایران و همشهری را بررسی کرد و در این تحقیق به طور خاص خشونت‌های زنان علیه مردان عنوان نشده است. از عوامل خشونت زنان علیه مردان به تحریک زنان توسط مردان، بی‌اعتنایی به ارزشهای اخلاقی و پست انگاشتن نقش‌های زنانه اشاره شده است.

جیوتی سوریواستوا^۱ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «خشونت‌خانگی علیه مردان» که بر روی ۳۰ مرد متأهل ساکن منطقه شهری انجام شد، نشان داد که اکثر مردان با خشونت‌خانگی خفیف و متوسط روبرو هستند. بارزترین علل خشونت‌خانگی علیه مردان، رفتار غالب (سلطه جوی) و رفتار جلب توجه گونه از سوی همسر بود. بنابراین نیاز به مشاوره قبل و بعد از ازدواج برای زوج وجود دارد. این مطالعه با نظرسنجی علوم اجتماعی عمومی کانادا در مورد قربانی بودن و نظرسنجی ملی خشونت علیه زنان، قابل مقایسه است. بررسی علوم اجتماعی عمومی کانادا در مورد قربانیان نشان می‌دهد که بیشترین قربانیان مرد بین سنین ۲۵ تا ۳۵ سال بودند در حالیکه در مطالعه جیوتی سوریواستوا بیشترین قربانیان مرد، زیر ۳۶ تا ۴۰ سال سن دارند.

تورائو^۲ و همکاران (۲۰۱۵) پژوهشی با عنوان «خشونت بین همسران: مقایسه خشونت علیه مردان توسط زنان و خشونت علیه زنان توسط مردان» انجام دادند که یک مطالعه تاریخی‌چهارای براساس کلیه گواهی‌های پزشکی برای قربانیانی که با تمرکز بر قربانیان خشونت مشاوره گرفته بودند، می‌باشد. ۱۱٪ قربانیان مرد بودند (۸۱ مرد، ۶۲۶ زن) دفعات خشونت بیشتر اوقات در مقابل زنان نسبت به مردان تکرار می‌شود. صدمه در اکثر موارد ملایم که در مردان نسبت به زنان بیشتر دیده می‌شد. این صدمات در ۶۶٪ موارد عمدتاً پوستی بودند (۸۵٪ مردان، ۶۴٪ زنان) و در ۵٪ موارد شدید بودند. سه مورد تعدی جنسی و یک مورد مسمومیت شیمیایی در زنان مشاهده شد. توهین بیشتر توسط مردان نسبت به زنان صورت

^۱ . Jyoti Soriastova

^۲ . Thureau

گرفته است. اثرات روانشناختی در زنان بیشتر از مردان مشاهده شد. مشاوره در مورد خشونت خانگی در مردان، کمتر از زنان صورت می‌گیرد. مردان غالباً با صدماتی که در مقایسه با موارد مشاهده شده در زنان، ضعیف‌تر است، مراجعه می‌کنند. در مقابل، صدمات روانشناختی در مردان شیوع کمتری دارد. همچنین دفعات خشونت اغلب در زمانی که متعددی مرد است، تکرار می‌شود. این مطالعه نشان داد اگرچه زنان بیشتر از مردان به مشاوره مراجعه کرده‌اند، بعضی از مردان نیز مشورت می‌گیرند و در صورتی که کمپین‌های آموزشی انجام شود این مورد می‌تواند افزایش یابد.

آنانت کومار^۱ (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «خشونت‌خانگی علیه مردان در هند» دریافت که با توجه به عدم وجود داده‌های سیستماتیک و اینکه هر روزه تعداد بیشتری از مردان، گزارش خشونت توسط زنان را ارائه می‌دهند، درک و بررسی موضوع خشونت علیه مردان توسط زنان و عوامل مرتبط با آن اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. با تغییر نقش‌های جنسیتی و روابط قدرت، نویسنده پیش‌بینی می‌کند که این امر در آینده افزایش نیز خواهد یافت و عواقب و پیامدهای ناخواسته‌ای برای جوامع بزرگتر و روابط بین زنان و مردان خواهد داشت. همچنین در نتیجه این چنین مطرح شده که اجتماع و روابط قدرت، هنجارها و ارزش‌های آن تغییر می‌کند. مردان، نسبت به مطرح کردن عذاب، شکنجه و آزار و اذیت توسط زنان خود را آغاز کرده‌اند. اکنون زمان آن است که مشکل آن‌ها به عنوان یک مسئله بهداشت اجتماعی و عمومی شناخته شود و راهبردها و مداخلات مناسب توسعه یابد. آن‌ها دیگر قوی‌تر از زنان نیستند و در بحران خشونت‌های خانوادگی به کمک نیاز دارند. به ویژه خشونت توسط همسران یک بحران محسوب می‌شود. مردان قربانی خشونت را می‌توان نجات داد و از طریق مداخلات مناسب مانند شناسایی خشونت زنان علیه مردان، به عنوان یک مسئله بهداشت عمومی، راهنمایی مردان قربانی خشونت؛ و آموزش، آگاهی و حراست‌های قانونی کمک کرد.

پوچرت^۲ و همکاران (۲۰۰۴)، در کشور آلمان یک تحقیق پیمایشی درباره خشونت

1 . Anant Kumar

2 . Puchett,

علیه مردان انجام داده‌اند که مصادیق خشونت علیه مردان (از سوی زنان) در چهار گروه خشونت فیزیکی، کنترل اجتماعی، عاطفی و جنسی تقسیم‌بندی کرده‌اند. مردان در مورد خشونت فیزیکی از سوی آخرین شریک زن‌شان ۲ گزارش داده‌اند که حداقل یک بار یا در بعضی موارد چندین بار اتفاق افتاده است. این رفتارها بدین ترتیب گزارش شده‌اند: هل دادن (۱۸٪)، سیلی زدن (۹٪)، کتک زدن یا خراشیدن (۷٪)، لگد زدن به شکل دردناک، فشار دادن یا چنگ زدن شدید (۵٪) و پرتاب کردن اشیاء (۵٪). تقریباً ۵ درصد از پاسخ دهندگان، حداقل یک بار جراحی را از یک خشونت خانگی متحمل شده‌اند. هیچکدام از مردانی که خشونت فیزیکی را از طرف شریک خود تجربه کرده‌اند به پلیس اطلاع نداده‌اند، اگر چه بعضی از آنها اعتقاد دارند که شریک‌شان بدلیل این کار باید تنبیه شوند؛ و کمتر از ۵۰٪ نیز گفته‌اند که آنها هیچ‌گاه در چنین موقعیت‌هایی نسبت به شریک خود عکس‌العمل یا دفاع فیزیکی از خود نشان نداده‌اند و بیشتر از ۵۰٪ نیز گفته‌اند که آنها شروع کننده خشونت فیزیکی نبوده‌اند. در مورد کنترل اجتماعی، ۱۹٪ از مردان گفته‌اند که شریک‌شان حسود است و از ارتباط وی با دیگران جلوگیری می‌کند. بقیه شامل کنترل رفت و آمد (۱۸٪)، کنترل نامه‌ها، تلفن‌ها و ایمیل‌ها (۸٪)، سلب قدرت تصمیم‌گیری (۵٪) و جلوگیری از ملاقات با دوستان و خویشاوندان (۷٪) بوده است؛ و در مورد خشونت عاطفی، این نوع خشونت در روابط زناشویی با فراوانی بسیار بیشتری نسبت به خشونت فیزیکی گزارش شده است. گزارش ارائه شده توسط کایران^۱ (۲۰۰۰) بیانگر این مسئله است که موقعیت ضعیف اقتصادی قربانیان مرد، بروز خشونت در خانواده را بیشتر می‌کند در حالی که در مطالعه جیوتی سوریواستوا، همسران شاغل در کارهای دولتی دارای بروز خشونت خانگی بالاتری هستند. طبق بررسی خشونت ملی علیه زنان، ۴۸/۸٪ از مردان مسیحی نژاد سفیدپوست آمریکایی در میان جمعیت ایالات متحده، خشونت را تجربه کرده‌اند در حالیکه در مطالعه جیوتی سوریواستوا ۸۶/۷٪ هندوها دارای بروز بیشتر خشونت خانگی علیه مردان هستند. براساس بررسی خشونت ملی علیه زنان، ۳۱/۹٪ مردان دارای تحصیلات دبیرستان و یا معادل آن،

^۱ Kieran

تجربه خشونت در میان جمعیت ایالات متحده را داشته‌اند اما در مطالعه ما مردان دارای تحصیلات تکمیلی با ۴۶/۷٪ شیوع بالاتری از خشونت خانگی را نشان می‌دهند. پس از تجزیه و تحلیل دقیق مطالعه نتایج زیر حاصل گردید: مردان متاهل به ندرت از خشونت خانگی گزارش داده‌اند. مردان متاهل بیشتر در معرض خشونت عاطفی از طرف همسران قرار دارند. علل خشونت خانگی را می‌توان در رفتار غالب (سلطه جوی) همسر، رفتار جلب توجه کننده زن، نگرش همواره درست و برحق بودن همسر، رفتار دفاع از خود، شکایت دائمی از بیماری جسمی و رفتار مشکوک در زنان، جستجو کرد.

بگشا^۱ و همکاران (۲۰۰۰)، در مطالعه‌ای در جنوب استرالیا داده‌های کیفی در مورد تجربیات مردان را جمع آوری کردند. مردان یک سری آزار و اذیت‌های فیزیکی گزارش دادند که شامل حمله مستقیم، پرتاب کردن آب دهان، چنگ زدن، کشیدن مو، پرت کردن ظروف، حمله ناگهانی، لگد زدن و تهدید به چاقو می‌شد. آنها گزارشی از حملات و آزار و اذیت‌های جنسی ندادند اما مورد طعنه‌ها و شماتت‌های احساسی قرار می‌گرفتند که بر عملکرد جنسیشان بی‌تأثیر نبود.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ هدف، از نوع تحقیقات کاربردی و از نظر نوع روش، روش تحقیق آمیخته^۲ محسوب می‌گردد. روش تحقیق پژوهش حاضر، روش پژوهش ترکیبی نوع طرح متوالی- اکتشافی است. در این طرح ابتدا داده‌های کیفی گردآوری و تحلیل می‌شوند، سپس در مرحله دوم داده‌های کمی گردآوری و تحلیل می‌شوند. جامعه آماری پژوهش حاضر در مرحله اول، شامل کارشناسان و روانشناسان خانواده، می‌باشد.

روش گردآوری داده‌ها بصورت پرسشنامه خبره می‌باشد. در تعیین روایی صوری با ۱۰ نفر از خبرگان مصاحبه چهره به چهره انجام گرفت و نظرات آنان درباره هریک از گویه‌ها از نظر دشواری^۳، میزان تناسب^۱ و ابهام^۲ بررسی شد. سپس، نظرات آنان به

¹. Bagshaw,

². Mixed Methods Research

³. Difficulty

صورت تغییراتی جزئی در پرسشنامه اعمال شد. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار آماری Excel - Micmac استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

برای دستیابی به مدل خشونت خانگی علیه مردان از مدل‌سازی ساختاری-تفسیری (ISM) استفاده شد. در این مرحله عوامل شناسایی شده از فازهای قبل به عنوان ورودی‌های ISM در نظر گرفته شده‌اند و بر مبنای آنها به سطح‌بندی پرداخته شده است. مراحل مختلف ISM به شرح زیر می‌باشد:

مرحله (۱) تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM)^۳: عوامل شناسایی شده وارد ماتریس خودتعاملی ساختاری می‌شوند. این ماتریس یک ماتریس، به ابعاد عوامل می‌باشد که در سطر و ستون اول آن عوامل به ترتیب ذکر می‌شود.

در این پژوهش روابط میان ۶ شاخص مورد مطالعه با استفاده از پرسشنامه ماتریسی ISM از ۱۰ نفر از متخصصان پرسش شده است.

در این ماتریس اگر عنصر سطر *i* منجر به ستون *j* شود، حرف *V*؛ و اگر عنصر ستون *j* منجر به سطر *i* شود حرف *A* را قرار داده و در صورتی که رابطه دوطرفه باشد، حرف *X* و اگر ارتباطی نباشد، حرف *O* قرار داده می‌شود. به عبارتی در این ماتریس برای تجزیه و تحلیل ارتباط بین عناصر تشکیل و برای نشان دادن ارتباطات بین آنها از چهار نماد زیر استفاده می‌شود:

حرف *V*: عامل سطر *i* می‌تواند زمینه‌ساز رسیدن به عامل ستون *j* باشد (ارتباط یکطرفه از *i* به *j*)؛

حرف *A*: عامل ستون *j* می‌تواند زمینه‌ساز رسیدن به عامل سطر *i* باشد (ارتباط

¹. Irrelevancy

². Ambiguous

³. Structural Self-Interaction Matrix (SSIM)

یکطرفه از j به i)؛

حرف X: ارتباط دوجانبه بین عامل سطر i و عامل ستون j وجود دارد. به عبارتی هر دو می‌توانند زمینه‌ساز رسیدن به همدیگر شوند (ارتباط دوطرفه از i به j و برعکس)؛
حرف O: هیچ ارتباطی بین دو عنصر (i, j) وجود ندارد.

ماتریس خودتعاملی ساختاری که توسط خبرگان در پاسخ به مقایسات زوجی میان شاخص‌های مختلف حاصل شده، در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱: ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM)

مشکلات معیشتی	مشکلات روانی مردان	مسائل رفتاری زوجین	مشکلات جسمی و روحی زوجین	مشکلات تربیتی قبل از ازدواج	مدیریت ضعیف مرد در خانواده	عدم رعایت حقوق زنان	معیار
A	A	A	A	A	A		عدم رعایت حقوق زنان
A	X	V	A	A			مدیریت ضعیف مرد در خانواده
O	X	V	V				مشکلات تربیتی قبل از ازدواج
A	X	V					مشکلات جسمی و روحی زوجین

A	X						مسائل رفتاری زوجین
A							مشکلات روانی مردان
							مشکلات معیشتی

بر اساس نتایج بدست آمده از ماتریس خودتعاملی ساختاری، عدم رعایت حقوق زنان از جمله عواملی هست که بشدت تحت تأثیر سایر متغیرها قرار دارد. مدیریت ضعیف مرد در خانواده نیز دومین عامل اثرپذیر بود که از سه عامل مشکلات تربیتی قبل از ازدواج، مشکلات جسمی و روحی زوجین و مشکلات معیشتی تأثیر می‌پذیرفت. سایر عوامل، عواملی بودند که نقش دوگانه اثرگذاری و اثرپذیری را بصورت همزمان داشتند.

مرحله ۲) تشکیل ماتریس دستیابی اولیه (RM) ۱: با تبدیل نمادهای روابط ماتریس SSIM به اعداد صفر و یک می‌توان به ماتریس دستیابی رسید. با پیروی از این قوانین، ماتریس دستیابی اولیه آماده می‌شود. این قواعد به صورت زیر است:

چنانچه (i,j) در ماتریس SSIM به صورت V باشد، بنابراین، در ماتریس دستیابی (i,j) تبدیل به یک و (j,i) تبدیل به صفر می‌شود. چنانچه (i,j) در ماتریس SSIM به صورت A باشد در ماتریس دستیابی (i,j) تبدیل به صفر می‌شود و (j,i) تبدیل به یک می‌شود. چنانچه (j,i) به صورت X وارد شود. بنابراین (j,i) در ماتریس دستیابی به یک و (j,i) نیز به یک تبدیل می‌شود. چنانچه (i,j) به صورت O وارد شود، بنابراین (i,j) و (j,i) صفر می‌شود. در جدول ۷ قواعد به صورت ساده بیان شده است.

1. Reachability Matrix (RM)

جدول ۲- نحوه تبدیل روابط مفهومی به اعداد

نماد مفهومی	i به j	j به i
V	۰	۱
A	۱	۰
X	۱	۱
O	۰	۰

ماتریس دستیابی اولیه بدست آمده در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳- ماتریس دستیابی اولیه (RM)

معیار	عدم رعایت حقوق زنان	مدیریت ضعیف مرد در خانواده	مشکلات تربیتی قبل از ازدواج	مشکلات جسمی و روحی زوجین	مسائل رفتاری زوجین	مشکلات روانی مردان	مشکلات معیشتی
عدم رعایت حقوق زنان	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
مدیریت ضعیف مرد در خانواده	۱	۰	۰	۰	۱	۱	۰
مشکلات تربیتی قبل از ازدواج	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۰
مشکلات جسمی و روحی زوجین	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۰
مسائل رفتاری زوجین	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰

مشکلات روانی مردان	۱	۱	۱	۱	۱	۰
مشکلات معیشتی	۱	۱	۱	۰	۱	۰

مرحله ۳) تشکیل ماتریس دستیابی نهایی: با در نظر گرفتن رابطه تعدی بین عناصر لازم است ماتریس دستیابی اولیه سازگار شود. به عنوان نمونه اگر عامل یک منجر به عامل دو شود و عامل دو هم منجر به عامل سه شود، باید عامل یک نیز منجر به عامل سه شود و اگر در ماتریس دستیابی این حالت برقرار نبود، باید ماتریس اصلاح شده و روابطی که از قلم افتاده جایگزین شوند. بدین منظور باید ماتریس اولیه را به توان $K+1$ رساند ($K \geq 1$)؛ به طوری که حالت پایدار برقرار شود ($MK=MK+1$). البته عملیات به توان رساندن ماتریس باید طبق قاعده بولن باشد. طبق این قاعده $1 \times 1 = 1$ و $1+1=1$ می‌باشد. بدین ترتیب برخی عناصر صفر تبدیل به یک خواهد شد که به صورت (1^*) نشان داده می‌شود. از آنجا که در این پژوهش برای پر کردن پرسشنامه‌ها از چند خبره بهره گرفته شده است برای تشکیل ماتریس دستیابی نهایی، ماتریس‌های دستیابی اولیه ادغام شدند. جهت ادغام کردن از روش مُد براساس بیشترین فراوانی در هر درایه استفاده شده است. بدین ترتیب تک تک ماتریس‌های دستیابی اولیه طبق مرحله ۲ به اعداد صفر و ۱ تبدیل شدند. سپس تمام درایه‌های متناظر ماتریس‌های حاصل با یکدیگر جمع شده و از ماتریس حاصله مقدار مُد (نما) گرفته شد. برای هر عدد که برابر یا کوچکتر از مد بود مقدار صفر و هر عدد که بزرگتر از مد بود مقدار یک در نظر گرفته شد. جدول ۴ بیانگر نتایج این مرحله است.

جدول ۴- ماتریس دستیابی نهایی

مشکلات معیشتی	مشکلات روانی مردان	مسائل رفتاری زوجین	مشکلات جسمی و روحی	مشکلات تربیتی قبل از ازدواج	مدیریت ضعیف مرد در خانواده	عدم رعایت حقوق زنان	معیار
---------------	--------------------	--------------------	--------------------	-----------------------------	----------------------------	---------------------	-------

۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	عدم رعایت حقوق زنان
۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	مدیریت ضعیف مرد در خانواده
۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	مشکلات تربیتی قبل از ازدواج
۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	مشکلات جسمی و روحی زوجین
۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	مسائل رفتاری زوجین
۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	مشکلات روانی مردان
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	مشکلات معیشتی

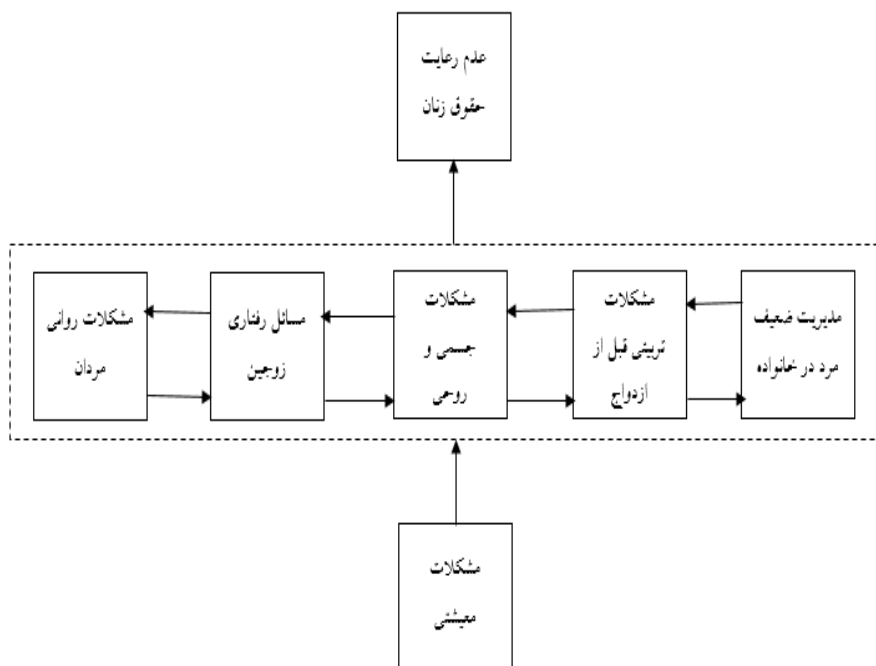
بر اساس نتایج بدست آمده از ماتریس دستیابی نهایی، عدم رعایت حقوق زنان تنها عاملی بود که معلول سایر عوامل می باشد و خود علت هیچ عاملی گزارش نشد. همچنین مشکلات معیشتی نیز تنها عاملی بود که علت تمام عوامل گزارش شد. سایر عوامل جزو متغیرهای خودمختار پژوهش گزارش شدند که در حین تأثیرگذاری، اثرپذیر هم هستند. این عوامل در واقع شاخص ناپایداری در مدل هستند زیرا به دلیل وابستگی به متغیرهای دیگر به سرعت تأثیرات را جذب می کنند و به دلیل تأثیر گذاری به سرعت تأثیرات را انتقال می دهند. به بیان دیگر، سرعت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این عوامل، سبب می شود که قابلیت بالایی برای بر هم زدن ناپایداری مدل داشته باشند.

مرحله ۴) تعیین سطح و اولویت متغیرها: در این مرحله با استفاده از ماتریس دستیابی نهایی، مجموعه خروجی و ورودی برای هر متغیر به دست می آید. برای تعیین سطح و اولویت متغیرها، مجموعه دستیابی^۱ (خروجی) و مجموعه پیشنیاز^۲ (ورودی) برای هر متغیر تعیین می شود (ماندال و دشماخ^۳، ۱۹۹۴). مجموعه خروجی یک متغیر شامل اجزایی از سیستم است که از آن جزء نشأت می گیرد. برای تعیین مجموعه

1. Reachability set
2. Antecedent set
3. Mandal & Deshmukh

خروجی مربوط به هر جزء، سطر مربوط به آن را باید بررسی کرد. تعداد «۱»‌های این سطر، نشان‌دهنده خطوط جهت‌داری است که از آن جزء خارج می‌شود. مجموعه ورودی یک متغیر شامل اجزایی از سیستم است که به آن جزء منتهی می‌شود. برای تعیین مجموعه‌ی متقدم، ستون مربوط به آن بررسی می‌شود تعداد «۱»‌های این ستون، نشان‌دهنده خطوط جهت‌داری است که به آن جزء وارد می‌شود. پس از تعیین مجموعه خروجی (دستیابی) و ورودی (پیشنیاز) برای هر متغیر، عناصر مشترک در مجموعه دستیابی و پیشنیاز برای هر متغیر شناسایی می‌شوند. همچنین پس از تعیین مجموعه‌های پیشنیاز و دستیابی و شناسایی عناصر مشترک، نوبت به تعیین سطح متغیر (عناصر) می‌رسد. در اولین جدول، متغیری دارای بالاترین سطح از سلسله‌مراتب مدل ساختاری-تفسیری قرار می‌گیرد که مجموعه دستیابی و عناصر مشترک آن کاملاً مشابه هستند (آگاروال، شانکار و تیواری^۱، ۲۰۰۶). پس از تعیین این متغیر یا متغیرها آن‌ها را از جدول حذف کرده و با بقیه متغیرهای باقیمانده، جدول بعدی را تشکیل می‌دهیم. در جدول دوم نیز همانند جدول اول، متغیر سطح دوم را مشخص می‌کنیم. این عملیات تا تعیین سطح همه متغیرها تکرار می‌شود.

مرحله ۵) ترسیم مدل ساختاری-تفسیری: براساس سطوح تعیین شده و ماتریس دستیابی نهایی، مدل ترسیم می‌شود. پس از تعیین روابط و سطح متغیرها می‌توان آن‌ها را به شکل مدلی ترسیم کرد. به همین منظور ابتدا متغیرها، برحسب سطح آن‌ها به ترتیب از بالا به پایین تنظیم می‌شوند (آذر و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۵). در پژوهش حاضر عوامل در سه سطح قرار گرفته‌اند.



شکل ۱: مدل توسعه خشونت خانگی علیه مردان با رویکرد ISM

تحلیل MICMAC

از طریق نرم افزار مک مک و با توجه به نمودار تحلیل متغیرها در ماتریس اثرات مستقیم (نمودار شماره ۱- به بررسی نقشه تأثیرات مستقیم خروجی از نرم افزار میک مک پرداخته شده:

هر آرایه از ماتریس تحلیل ساختاری را می توان در محوری دو بعدی ترسیم کرد. محور افقی این نمودار دو بعدی، مشخص کننده جمع امتیازهای سطری یک متغیر است. محور عمودی این نمودار، مشخص کننده جمع امتیازهای ستونی یک متغیر است. تحلیل ساختاری در واقع ماتریسی مقارن است که شناسه J ، I آن، مترادف با شناسه J ، I است. بنابراین با جمع کردن سطری، ستونی و مقیاس بلدی محورهای مختصات، به هر متغیر می توان امتیازی سطری و ستونی اختصاص داد و آن را در فضای دو بعدی مکان یابی کرد. جمع سطری معرف تأثیرگذاری یک متغیر بر همه متغیرهای دیگر و جمع ستونی معرف میزان تأثیر پذیری یا وابستگی متغیر به همه متغیرهای دیگر است. بنابراین،

هر یک از مسایل با متغیرها در فضای دو بعدی در نموداری چهار بخشی قابل مکان‌یابی خواهند بود (مولایی، طالبیان، ۱۳۹۵). بسته به این که جمع مقادیر ماتریسی در کدام ناحیه نمودار قرار بگیرند، می‌توان پنج دسته متغیر را شناسایی کرد. این نقشه را می‌توان برای ماتریس اثرات مستقیم، اثرات غیر مستقیم و اثرات احتمالی با همین رویکرد ترسیم کرد. پنج دسته متغیرها بدین شرح است: متغیرهایی که در گوشه سمت راست بالای نمودار قرار می‌گیرند، بیشترین تأثیرپذیری با وابستگی به دیگر متغیرها و نیز بیشترین تأثیرگذاری را بر متغیرهای دیگر دارند. به این متغیرها، متغیرهای دوگانه گفته می‌شود. این متغیرها در واقع شاخص ناپایداری در یک سیستم هستند زیرا به دلیل وابستگی به متغیرهای دیگر به سرعت تأثیرات را جذب می‌کنند و به دلیل تأثیرگذاری به سرعت تأثیرات را انتقال می‌دهند. به بیان دیگر، سرعت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این متغیرها، سبب می‌شود که قابلیت بالایی برای برهم زدن ناپایداری سیستم داشته باشند که به متغیر هدف (متغیرهایی که می‌خواهیم به آنها دست پیدا کنیم) و متغیر ریسک (متغیرهایی که برای سیستم خطر ایجاد می‌کند) تقسیم می‌شوند (قلمبر، ۱۳۹۶).

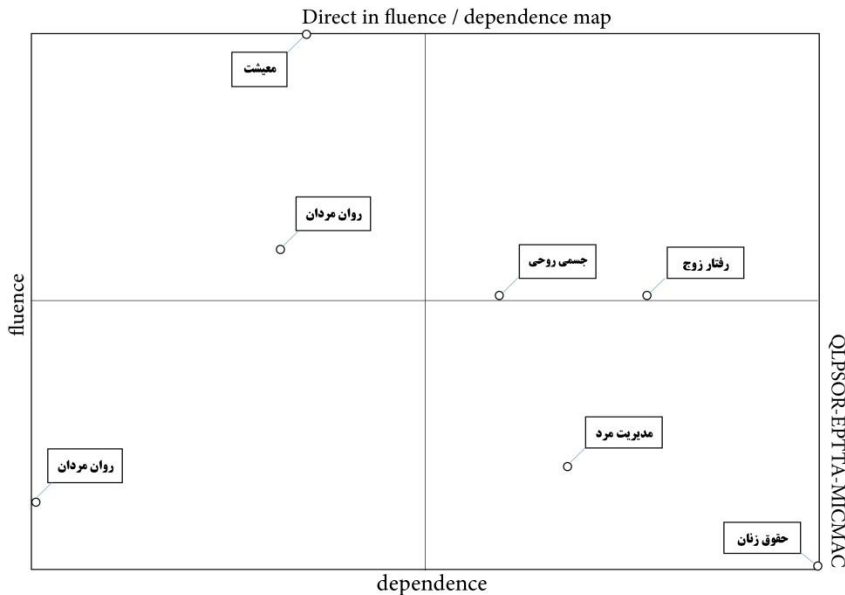
۲- متغیرهای با کمترین وابستگی و بیشترین تأثیر (گوشه سمت چپ بالا) پیشران‌های اثرگذار یک سیستم هستند.

۳- متغیرهای با کمترین تأثیرگذاری و بیشترین تأثیرپذیری (گوشه سمت راست پایین) آنهایی هستند که بیشترین تأثیر را از تغییر در شرایط یک سیستم می‌پذیرند. به این متغیرها، متغیرهای وابسته می‌گویند. تغییر در این متغیرها گاه در نتیجه تأثیر متغیرهای پیشران است و گاهی این تأثیرپذیری در واقع تأثیر غیرمستقیم اثر پیشران‌ها بر متغیرهای دوگانه (گوشه سمت راست بالا) است.

۴- متغیرهایی که در سمت چپ پایین نمودار قرار می‌گیرند (متغیر خروجی)، هم تأثیرگذاری کمی دارند، هم وابستگی و کمی به دیگر متغیرها دارند. این دسته از متغیرها کمترین اهمیت را در یک سیستم دارند (مولایی، طالبیان، ۱۳۹۵).

۵- متغیرهایی که در مرکز نمودار هستند متغیرهای تنظیمی بوده و با اثرگذاری روی این متغیرها می‌توانیم آن‌ها را برای رسیدن به متغیر هدف یا ریسک در حیطه کنترل

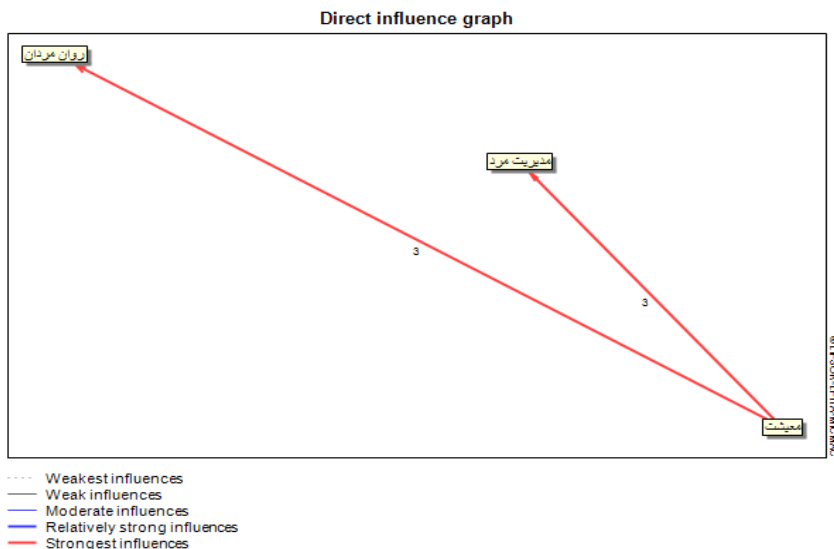
داشته باشیم.



شکل ۲: نقشه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مستقیم عوامل

بر اساس نتایج بدست آمده از شکل ۲ نقشه اثرات مستقیم، مشکلات معیشتی و مشکلات روانی به عنوان دو عامل اصلی در ماتریس مستقل جای گرفتند. این بدان معناست که این متغیرها دارای وابستگی کم و هدایت بالا می باشند به عبارتی دیگر تأثیرگذاری بالا و تأثیرپذیری کم از ویژگی های این متغیرها است. این یعنی مشکلات معیشتی و مشکلات روانی از وابستگی بالا و قدرت هدایت بالا برخوردار است. به عبارتی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این معیار بسیار بالاست و هر تغییر کوچکی بر روی این متغیر باعث تغییرات اساسی در سیستم می شود. مسائل رفتار زوجین و مشکلات جسمی و روحی نیز در ماتریس خودمختار جای گرفتند. این نشان می دهد این دو عامل میزان وابستگی و قدرت هدایت کمی دارند این معیارها عموماً از سیستم جدا می شوند زیرا دارای اتصالات ضعیف با سیستم هستند. تغییری در این متغیرها باعث تغییر جدی در سیستم نمی شود. عدم رعایت حقوق زنان نیز در ماتریس وابسته قرار گرفتند. که نشان داد این متغیرها دارای وابستگی قوی و هدایت ضعیف هستند این متغیرها اصولاً

تأثیرپذیری بالا و تأثیرگذاری کمی روی سیستم دارند.



شکل ۳: تأثیرات بین متغیرها

شکل ۳ نیز نقشه روابط بین متغیرها را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج بدست آمده از نمودار فوق، مشکلات معیشتی تنها عاملی معرفی شد که بر عوامل تأثیر می‌گذارد. سایر عوامل نقش کمتر از جهت روابط قدرتمند دارند و از مدل حذف شدند. در انتها، با توجه به این که در نقشه ماتریس اثرات مستقیم، محور X ها میزان تأثیر پذیری و محور Y ها میزان تأثیرگذاری هر یک از عوامل را نشان می‌دهند، دو متغیری که دارای تأثیرگذاری بیشتر و تأثیر پذیری کمتری بودند به عنوان پیشران‌های کلیدی خشونت خانگی علیه مردان انتخاب گردیدند. (پیشران‌ها تأثیر گذارترین نیروهای شناخته شده بر روی یک موضوع هستند که در روابط متقابل بین مولفه‌ها، روندها و قابلیت جهت دادن و تغییر جهت را دارند). روشن است که فقط یک خوانش رسمی واحد از نتایج Micmac وجود ندارد، و تفکرات متفاوت یا تفاسیر جدیدی را در طول زمان شاهد خواهیم بود. با توجه مدل، متغیر "مشکلات معیشتی" بیشترین تأثیرگذاری را بر متغیرهای دیگر داشته و به عنوان یکی از متغیرهای هدف، مورد توجه قرار گرفت.

نتیجه گیری

با آنکه گسترش شهرنشینی و صنعتی شدن در جوامع نوین از شدت رفتارهای خشونت بار علیه اعضای خانواده کاسته است ولی در جوامع شرقی و سنتی نمود بیشتری دارد. از طرف دیگر رشد نابسامان شهرها، کمبود مسکن، کمبود تسهیلات زیربنایی، مشکلات معیشتی و هزینه های سرسام آور زندگی، افزایش نگران کننده خشونت خانگی را فراهم ساخته است.

در این میان خشونت زنان علیه مردان را می توان یک پدیده نوظهور دانست که در گذشته به شکل خاص مورد توجه نبوده است. شاید بتوان گفت مطرح کردن این امر به دلیل ریشه های مردسالارانه ای که در جامعه وجود دارد با تعارضاتی همراه است که این تعارضات نیز خود سبب شده اند این نوع از خشونت ها بطور روزافزون در جامعه بصورت مسکوت باقی بمانند و قربانیان در نهایت اقدامی برای حل آن نکنند.

مطالعه و تحقیق بر روی مسئله خشونت های خانگی از سابقه زیادی در حوزه جامعه شناسی برخوردار نبوده و سابقه آن حدودا به دو سه دهه قبل باز می گردد. تا آن مقطع زمانی برداشت غالبی که نزد جامعه شناسان و جرم شناسان از خشونت وجود داشت، بر این اصل استوار بود که خشونت محدود به فضاهای عمومی و خیابان ها می باشد و خانواده به سبب وجود پیوندهای صمیمی و عاطفی موجود در آن، کانونی امن برای اعضای آن محسوب می شد. لذا به مسئله خشونت های خانگی با دیده انکار نگریسته و یا آن را محدود به اقلیت کوچکی از خانواده ها می دانستند.

در همین راستا پژوهش حاضر با هدف ارائه مدل جامعه شناختی خشونت خانگی زنان علیه مردان صورت گرفت. همانطور که قبلا اشاره شد از روشهای متنوعی استفاده شد. بر این اساس در مرحله اول با بهره گیری از مصاحبه با مردان مورد خشونت واقع شده، عوامل مربوطه شناسایی شد.

کدهای محوری شناسایی شده در این مرحله شامل:

۱) عدم رعایت حقوق زنان

- ۲) مدیریت ضعیف مرد در خانواده
- ۳) مشکلات تربیتی قبل از ازدواج
- ۴) مشکلات جسمی و روحی
- ۵) مشکلات رفتاری زوجین
- ۶) مشکلات روانی مردان
- ۷) مشکلات معیشتی

در ادامه برای تدوین مدل خشونت خانگی علیه مردان از مدل‌سازی ساختاری-تفسیری (ISM) استفاده شد. در این مرحله عوامل شناسایی شده از فازهای قبل به عنوان ورودی‌های ISM در نظر گرفته شده‌اند و بر مبنای آنها به سطح‌بندی پرداخته شده است. براساس سطوح تعیین شده و ماتریس دستیابی نهایی، مدل ترسیم شد. پس از تعیین روابط و سطح متغیرها می‌توان آن‌ها را به شکل مدلی ترسیم کرد. به همین منظور ابتدا متغیرها، برحسب سطح آن‌ها به ترتیب از بالا به پایین تنظیم شدند. در پژوهش حاضر عوامل در سه سطح قرار گرفته‌اند. این مدل جهت روابط را نشان می‌دهد، اما شدت را روابط را نشان نمی‌دهد. به منظور ارائه مدل نهایی که در آن شدت روابط نمایش داده شده باشد از تحلیل مسیر استفاده شد.

بالاترین سطح مدل که سطح سوم مدل است به مشکلات معیشتی اختصاص دارد. مدیریت ضعیف مرد در خانواده؛ مشکلات تربیتی قبل از ازدواج؛ مشکلات جسمی و روحی؛ مشکلات رفتاری زوجین و مشکلات روانی مردان ۵ عاملی بودن که در سطح دوم قرار گرفتند. همانطور که قبلاً گفته شد؛ از خصوصیات مدل ISM این است که متغیرها و مفاهیم در هر سطح بصورت متقابل با هم ارتباط دارند و تمام متغیرهای سطح بر متغیر بالاتر از خود تأثیرگذار هستند. عدم رعایت حقوق زنان هم به عنوان متغیری معرفی شد که در سطح اول قرار گرفت. این متغیر، متغیری هست که از تمام متغیرهای قبل خود بصورت مستقیم یا غیر مستقیم تأثیر می‌پذیرد.

مطالعه تحقیقات تجربی در این حوزه نشان داد که در ایران پژوهش‌های مشابهی در این

زمینه در دسترس نیست و امکان مقایسه نتایج تحقیق حاضر با تحقیقات تجربی داخلی عملاً مقدور نیست. این در حالیست که بررسی تحقیقات انجام گرفته در خارج از کشور گویای چیز دیگریست. به نحوی که محققان این حوزه در خارج از کشور، نسبت به این موضوع توجه خاصی داشته اند و مطالعاتی در این حوزه انجام داده اند. در پژوهشی که توسط S. Thureau و همکاران در سال ۲۰۱۵ با عنوان «خشونت بین همسران: مقایسه خشونت علیه مردان توسط زنان و خشونت علیه زنان توسط مردان» انجام گرفت؛ محققان عنوان کردند که قربانیان مرد نسبت به زنان کمتر بوده و دفعات خشونت بیشتر اوقات در مقابل زنان نسبت به مردان تکرار می شود. صدمه در اکثر موارد ملایم، در مردان نسبت به زنان بیشتر دیده می شد. در پژوهش دیگری جیوتی سوریواستوا (۲۰۱۶) با موضوع تحقیق حاضر که بر روی ۳۰ مرد متاهل ساکن منطقه شهری وارانازی انجام شد، نشان داد که اکثر مردان با خشونت خانگی خفیف و متوسط روبرو هستند. بارزترین علل خشونت خانگی در مردان رفتار غالب و رفتار جلب توجه از سوی همسر بود. بنابراین نیاز به مشاوره قبل و بعد از ازدواج برای زوج وجود دارد. این مطالعه با نظرسنجی علوم اجتماعی عمومی کانادا در مورد قربانی بودن و نظرسنجی ملی خشونت علیه زنان، قابل مقایسه است. بررسی علوم اجتماعی عمومی کانادا در مورد قربانیان نشان می دهد که بیشترین قربانیان مرد بین سنین ۲۵ تا ۳۵ سال بودند در حالیکه در مطالعه ما بیشترین قربانیان مرد، زیر ۳۶ تا ۴۰ سال سن دارند.

نتایج تحقیق حاضر با گزارش ارائه شده توسط کایران (۲۰۰۰) همخوانی دارد. وی نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسید که موقعیت ضعیف اقتصادی قربانیان مرد، بروز خشونت در خانواده را بیشتر می کند در حالی که در مطالعه جیوتی سوریواستوا (۲۰۱۶)، همسران شاغل در کارهای دولتی دارای بروز خشونت خانگی بالاتری هستند.

در پژوهش حاضر نیز مشکلات معیشتی مهمترین مشکل در بروز خشونت خانگی معرفی شد و در بالاترین سطح قرار گرفت. این بدان معناست که سایر عوامل به نحوی تحت تأثیر این عامل هستند.

تاثیر مشکلات و تنگناهای اقتصادی بر خشونت در خانواده، غیرقابل کتمان است. معمولاً در بحث مشکلات اقتصادی، موضوع بیشتر متوجه بحران‌های اقتصادی و نه سازوکار تاثیر آنها است. ممکن است اوضاع بد اقتصادی و مشکلات و مسائل مالی زوجین، علت اولیه و اصلی خشونت نباشد، ولی می‌تواند سطح رضایت زناشویی را کاهش دهد. علی‌مندگاری و رازقی نصرآباد (۱۳۹۵)؛ در یک مقاله بسترهای اقتصادی موثر بر تصمیم‌گیری زوجین به طلاق را مورد بررسی قرار دادند. اطلاعات آنها در این پژوهش برگرفته از مصاحبه با افرادی است که حداقل یک سال از تاریخ طلاقشان می‌گذشت.

در پژوهشی که انجام شد برخی مردان از همسرانشان به‌خاطر توجه به تجمل‌گرایی، چشم و هم‌چشمی و مدگرایی شکایت داشتند. آنها اختلاف در نحوه مدیریت اقتصادی امور منزل و زیاده‌خواهی همسرانشان را عامل مهمی در بروز مشکلات زندگی خود می‌دانستند. اما در سمت مقابل اوضاع به گونه دیگری بود، یعنی زن‌هایی که از همسران خود شکایت داشتند بیشتر برگرفته از اعتیاد آنها بوده است. معمولاً این مردان پس از خروج از بازار کار و مشکلات اقتصادی پیش آمده به اعتیاد روی آورده‌اند و منابع مالی خانواده را بیش از پیش محدود و خانواده را دچار فقر اقتصادی کرده‌اند. در نتیجه زن خانواده که در بیرون کار می‌کند، تصمیم به جدایی می‌گیرد تا خود و فرزندانش در شرایط اقتصادی بهتری زندگی کنند. و این خود مقدمه خشونت علیه مردان خواهد بود.

خطیبی (۱۳۹۵) معتقد است که اوضاع اقتصادی یک خانواده را نباید صرفاً از منظر خرد دید. مشکلات اقتصاد کلان تاثیر بسزایی در نابسامانی‌های اقتصاد یک خانواده دارد. کاهش قدرت خرید، کاهش سطح رفاه و پایین آمدن معیارهای زندگی از عواقب یک محیط نامساعد اقتصادی هستند. بالا بودن اجاره مسکن، هزینه تحصیلی، هزینه درمان و در نهایت بالا رفتن مخارج خانوار بلاشک پیامد مخربی را برای خانواده در پی دارد. اگر یک کارگاه تولیدی تعطیل شود، تمامی کارگران و زندگی آنها تحت تاثیر آن قرار خواهد گرفت. حتی اگر زوجین بر سر بحران اقتصادی پیش آمده به توافق برسند اما آثار سوء دیگر قابل اجتناب نخواهد بود. فردی که کار چندین ساله خود را از دست داده است،

مسئله دچار عوارض روحی خواهد شد.

همچنین عوامل اجتماعی می‌تواند منجر به بروز خشونت شود. به عنوان مثال کاپالدی و همکاران (۲۰۱۲) با مروری بر بیش از ۲۰۰ مطالعه به این نتیجه رسیدند که چندین عامل خطر دموگرافیک و بافتی همچون جوان بودن سن، عضویت در گروه اقلیت، استرس، نوع دوستان و حمایت اجتماعی، سوء مصرف مواد و رضایت یا تعارض در رابطه، میتواند وجود خشونت را پیش بینی کند. این مطالعات همچنین نشان داد که مجموعه‌ای از عوامل خطر ساز همچون تجربه کودک آزاری، مشاهده خشونت والدین، ارتباط با والدین پرخاشگر در دوران نوجوانی و رفتارهای ضداجتماعی میتواند جزء عوامل زمینه ساز خشونت باشد.

نکته حائز اهمیت در مدل حاضر، عدم رعایت حقوق زنان و احساسی که زنان نسبت به این موضوع دارند، خود یکی از علل اصلی خشونت خانگی علیه مردان هست. اینجاست که نقش مردان به عنوان مسبب این احساس در زنان و نیز جامعه به عنوان بستر به وجود آمدن آن باید مورد واکاوی بررسی قرار گیرد. جامعه باید در قوانین و مقررات مربوط به زنان بازنگری کرده و زمینه را برای احقاق حقوق آنان فراهم نماید؛ تا از این رهیافت به رفع این احساس عدم برابری و عدم رعایت دست یافت. این تحقیق از نگاه مردان انجام شده است. می‌توان این تحقیق را نگاه زنان انجام داده و نتایج را باهم مقایسه کرد. همچنین شناسایی و رتبه‌بندی علل خشونت خانگی علیه مردان با رویکرد MCDM فازی مورد مطالعه قرار گیرد.

منابع

- آذر، عادل . یعقوبی، نورمحمد . همراهی، مهرداد. (۱۳۹۰). روش تحقیق در مدیریت (با رویکردی به نگارش پایان‌نامه تحصیلی). سیستان و بلوچستان: مرندیز، دانشگاه سیستان و بلوچستان، معاونت پژوهشی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، جامعه شناسی خانواده، با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، چاپ هفتم، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

- آبوت، پاملا و والاس، کالر (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- خیرخواه‌زاده، احسان، (۱۳۹۰)، *مطالعه جامعه‌شناختی تجربه‌زیستی مردان از خشونت خانگی علیه آنان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۴)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ نهم، تهران، انتشارات علمی.
- سلیمی، علی و داوری، محمد، (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی کج روی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹)، *خشونت‌های خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن*، شماره ۱، صفحه ۱۰۷.
- علی‌مندگاری، ملیحه، بی‌بی رازقی نصرآباد، حجیه. (۱۳۹۵). *بسترهای اقتصادی موثر بر تصمیم‌گیری زوجین به طلاق؛ مطالعه موردی شهر تهران. پژوهش‌نامه زنان*، دوره ۷، شماره ۱۷، صفحه ۱۴۵-۱۱۷.
- معظمی، شهلا (۱۳۸۳) *حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی*، فصلنامه علمی پژوهشی *رفاه اجتماعی*، سال سوم، شماره ۱۳، صفحه ۲۲۴-۲۵۱.
- یعقوبی دوست، محمود، (۱۳۹۱)، *بررسی رابطه بین وضعیت محل مسکونی حاشیه‌نشینان با خشونت خانگی نسبت به فرزندان در شهر اهواز*، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، سال دوم، شماره ۵، صفحه ۱۹۳.
- Kumar, Anant. (2012) . Domestic Violence against Men in India: A Perspective. *Journal of Human Behavior in the Social Environment*, (22), 290-296.
- Lupri E. Intimate partner violence against men. Ottawa, Ontario: National clearinghouse on family violence; 2004
- Parsons, T and bales, R.F (1966). *Family, Socialization and Interaction Process* News York: The Free Press, 6th ed.
- Puchert, R. Jungnitz, L Lenz, H.J. Puhe, H. and Walter, W (2004). *Violence Against Men: Men s Experiences of Interpersonal Violence in Germany Results of the Pilot Study*, Berlin: Federal Ministry for Family Affairs, Senior Citizens Women and Youth.

- S. Thureau, I. Le Blanc-Louvry, C. Gricourt, B. Proust. (2015) .
Conjugal violence: A comparison of violence against men by women and women by men . Journal of Legal Medicine, (31), 42-46.
- Srivastava, Jyoti. (2014) . Domestic Violence against Men. International Journal of Science and Research (IJSR). Volume 5 Issue 1. 1193- 1196.
- WHO. World Report on Violence and Health. Geneva: World Health Organization, 2002